

مقایسه بلوغ عاطفی و مهارت های اجتماعی و اعتماد بین فردی در فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین  
*Comparison of emotional maturity and social skills and interpersonal trust in children with and without parental divorce experience*

Mahshid Daneshvar

Master of Clinical Psychology, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran

Dr. Mojtaba Sedaghati Fard (Corresponding author)

Assistant Professor, Department of Social Sciences, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran

Email: sedaghati\_fard@yahoo.com

Abstract

**Aim:** This study was conducted with the aim of comparing emotional maturity and social skills and interpersonal trust in children with and without parental divorce experience. **Method:** To achieve the objectives of the research, descriptive research method of causal-comparative type was used. The statistical sample of this research includes all the children of divorce and normal children throughout the country in 1400-1401, including 108 people, 54 of whom were divorced and 54 normal children, who were selected from the statistical sample using random sampling. Data collection tools included three interpersonal trust questionnaires Rempel and Holmes (1986), emotional maturity questionnaire of Singh and Bhargava (1991) and Matson et al.'s (1983) social skills questionnaire. Independent t-test statistical method was used for data analysis, and data analysis was done using SPSS-26 statistical software. **Results:** The results of the research showed that there is a significant difference between the emotional maturity of children with and without the experience of parental divorce at the error level of 0.01, but there is a significant difference between the social skills and emotional maturity of children with and without the experience of parental divorce at the error level of 0.05 Does not exist. **Conclusion:** Emotional maturity can cause major problems for children under the influence of divorce phenomenon.

**Keyword:** interpersonal trust, social skills, emotional maturity, divorce.

مهشید دانشور

کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی،

گرمسار، ایران

دکتر مجتبی صدقاتی فرد (نویسنده مسئول)

استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار،

ایران Email: sedaghati\_fard@yahoo.com

چکیده

هدف: این پژوهش با هدف مقایسه بلوغ عاطفی و مهارت های اجتماعی و اعتماد بین فردی در فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین انجام شد. روش: برای دستیابی به اهداف پژوهش از روش تحقیق توصیفی از نوع علی-مقایسه ای استفاده شد. نمونه آماری این پژوهش شامل کلیه فرزندان طلاق و عادی سراسر کشور در سال 1401-1400 شامل 108 نفر که تعداد 54 فرزند طلاق و تعداد 54 فرزند عادی بودند که از میان نمونه آماری با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده ها شامل سه پرسشنامه اعتماد بین فردی رمل و هولمز (1986)، پرسشنامه بلوغ عاطفی سینگ و بهارگاوا (1991) و پرسشنامه مهارت های اجتماعی ماتسون و همکاران (1983) بود. برای تجزیه و تحلیل داده ها از روش آماری آزمون تی مستقل استفاده شد که تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزار آماری SPSS-26 انجام گرفت. یافته ها: نتایج پژوهش نشان داد بین بلوغ عاطفی فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین تفاوت معنی داری در سطح خطای 0/01 وجود دارد ولی بین مهارت های اجتماعی و بلوغ عاطفی فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین معنی داری در سطح خطای 0/05 وجود ندارد. نتیجه گیری: بلوغ عاطفی می تواند تحت تاثیر پدیده طلاق فرزندان را دچار مشکلات عمده ای نماید.

کلمات کلیدی: اعتماد بین فردی، مهارت های اجتماعی، بلوغ عاطفی، طلاق

## مقدمه

یکی از مهم‌ترین عواملی که رشد کودکان را تعیین می‌کند، خانواده است که در آن والدین مکانی امن را برای رشد روانی اجتماعی فراهم می‌کنند که در آن کودکان رفتارها و اصول اخلاقی و اخلاقی را می‌آموزند. (طاهیری و دمیر، 2017)

در این بین طلاق والدین بدون شک یکی از مهم‌ترین رویدادهای زندگی کودک است و ممکن است پیامدهای آنی و بلندمدت رشد، سلامت جسمی، عاطفی و روانی داشته باشد. تحقیقات زیادی در این زمینه انجام شده است، اما کودکان هرگز به طور تصادفی به طلاق/بدون طلاق تقسیم نمی‌شوند (ویرایتز و هانتز، 2020). دین، نظام‌های سیاسی و جامعه برای مدت طولانی از طلاق جلوگیری کرده است، زیرا ازدواج به عنوان هسته اصلی تشکیل خانواده در نظر گرفته شده است. در نتیجه، طلاق در گذشته با انگ اجتماعی همراه بوده است که ممکن است به نوبه خود تأثیرات منفی داشته باشد (اورسپیگر، 2019). طلاق منجر به تغییرات نامطلوب در رفتار یا بهداشت روانی فرد می‌شود. در بین کودکان، طلاق می‌تواند بر عملکرد تحصیلی کودک تأثیر منفی بگذارد. (استوکپک، 2019). اگرچه تعارض طولانی‌مدت ساختار رابطه‌ای زندگی خانوادگی را تهدید می‌کند و فرزندان هم به‌عنوان حامل خطر و هم به‌عنوان اطلاع‌رسان در موقعیت محوری قرار دارند، تلاش‌های تحقیقاتی کمی به دانش ما درباره ساخت‌های زندگی کودکان در این خانواده‌ها انجام شده است. در مشاجرات والدین اغلب کودکان مرکز توجه هستند. والدین اغلب ادعا می‌کنند که موقعیت‌های خاصی در مورد فرزند خود دارند و این موقعیت‌ها شامل بخشی از گفتمان خانواده می‌باشد (هری و اسلوکوم، 2017). بواله‌ری و همکاران (1395) دریافتند که نمرات جسمانی سازی علائم<sup>1</sup>، اضطراب<sup>2</sup>، اختلال در عملکرد اجتماعی<sup>3</sup>، افسردگی<sup>4</sup> و اختلال روانی کلی به طور معناداری در فرزندان با والدین مطلقه و متقاضی طلاق بیشتر از فرزندان با والدین عادی بوده و مولفه‌های اختلال در عملکرد اجتماعی، افسردگی و اختلال روانی کلی در فرزندان با والدین متقاضی طلاق بیشتر از فرزندان با والدین مطلقه است. جدایی برای اعضای خانواده یک عامل استرس‌زای بسیار قوی است که هم والدین و هم فرزندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بهزیستی روان‌شناختی آنها را به شدت کاهش می‌دهد. قره‌داغی و مبینی کشه (1399) در پژوهش خود دریافتند که طلاق گرفتن والدین بر موفقیت، رابطه عاطفی محدود، ثبات عاطفی، بازگشت عاطفی، فروپاشی شخصیت، ناسازگاری اجتماعی و فقدان استقلال فرزندان آن‌ها اثر می‌گذارد.

<sup>1</sup> physicalization of symptoms

<sup>2</sup> anxiety

<sup>3</sup> social dysfunction

<sup>4</sup> depression

یکی از عواملی که در کودکان به نظر می‌رسد تحت تاثیر طلاق والدین باشد بلوغ عاطفی<sup>1</sup> باشد (سینگ، 2018). کودک زمانی از لحاظ عاطفی بالغ محسوب می‌شود که کلیه عواطف و احساسات خود را به درستی بشناسد و نحوه ابراز صحیح و کنترل آنها را بداند (ایمانی و محب، 1398). در بلوغ عاطفی، نگرش دیدن محیط بخش مهمی از درک، توانایی فرد در درک محیط و تربیت والدین بوده است (جعفری هرنندی، و رجایی موسوی، 1398). بلوغ عاطفی با افزایش سن به وجود می‌آید، برخی خیلی زود بالغ می‌شوند و برخی نیاز به زمان دارند (احمدخان، 2019). بلوغ عاطفی فرآیندی است که از طریق آن شخصیت به طور مداوم برای درک بیشتر سلامت عاطفی، درونی و درونی تلاش می‌کند (لاندو و ایسلر، 2018). فروپاشی خانواده معمولاً برای والدین و همچنین فرزندان بسیار استرس‌زا است. محققان توافق دارند که این دوره باعث ایجاد اختلال حاد عاطفی و روانی برای اکثر والدین و کودکان می‌شود (هارولد و سلرز، 2018). در این میان بلوغ عاطفی مادر می‌تواند نقش برجسته‌ای را در زندگی کودک و کنترل مشکلات رفتاری وی ایفا نماید (هیل، دگنان، کالکینز، و کین، 2016). بلوغ عاطفی در واقع به معنای کنترل عواطف است. افکار فرد در پیوند با محیط، عواطف او را پدید می‌آورند، به زبان روانشناختی بلوغ عاطفی و روانی توانایی فرد برای پذیرش اشخاص و مسایل به همان شکلی است که هستند، اگر فردی بتواند افکار نادرست و منفی را با افکار درست و مثبت و سازگار جایگزین کند، توانایی کنترل عواطف در او به نحو چشم‌گیری افزایش می‌یابد و این امر موجبات بهبود روابط او با اطرافیان را فراهم می‌سازد (گادرمین و همکاران، 2016). بلوغ عاطفی در واقع به معنای رهبری عواطف خود بوده و افرادی که به بلوغ عاطفی رسیده‌اند در نشان دادن عواطف خود دچار مشکلی نیستند و نشانه‌های ضعف خود را پنهان نمی‌سازند، انتقاد‌پذیر هستند، خلق و خوی ثابتی داشته و مهربان هستند و دارای روابط عمومی بالاتری می‌باشند. بلوغ عاطفی کمک می‌کند تا در دام مقایسه نیفتیم و تجربه‌های ناخوشایند و رشک‌های مخرب را از خود دور سازیم (یاوری، 1392). بنابراین فردی که از لحاظ عاطفی بالغ است، تمام عواطف خود را می‌شناسد و نحوه ابراز و کنترل آنها را نیز می‌داند (تام، 1400). در جریان بلوغ عاطفی، فرد به طور دائم، برای دست‌یابی به سلامت عاطفی از لحاظ روانی و فردی می‌کوشد که او را در برابر تأخیر در ارضای نیاز مقاوم می‌کند (پیست و امین باخانی، 2016). لی<sup>2</sup> و همکارانی (2020) به این نتایج دست یافتند که سطوح پایین‌تر بلوغ عاطفی در پسران در سنین جوانی پدید می‌آید و در دختران در سنین پایین‌تر و عدم رشد بلوغ عاطفی در هردو گروه منجر به بالاتر رفتن مشکلات رفتاری در سنین جوانی می‌گردد.

یکی از عواملی که در فرزندان طلاق قابل بررسی است مفهوم اعتماد بین فردی است. نتایج پژوهش کینگ<sup>3</sup> (2019) نشان داد که طلاق والدین رابطه منفی با اعتماد دارد، اما این تأثیرات تا حد زیادی با در نظر گرفتن کیفیت روابط قبلی والدین و نوجوان کم‌اثر می‌شوند. اعتماد یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی است و زمینه‌ساز مشارکت و همکاری

<sup>1</sup> emotional maturity

<sup>2</sup> Li

<sup>3</sup> King

میان اعضای جامعه می باشد. اعتماد بین فردی برای روابط اجتماعی ما ضروری است (تالوار و رنو، 2020). از دید والدین تربیت فرزندان پرهزینه است. قرار گرفتن در شبکه های اجتماعی حمایتی و نشان دادن نگرش ها و رفتارهایی که باعث افزایش ارتباط فرد می شود، می تواند برای والدین سازگار باشد. با حمایت از این ایده، نشان داده شده است که دستکاری های تجربی برجسته سازی نقش والدین باعث ارتقای ارتباطات درک شده با دیگران و خودسازی وابسته به یکدیگر می شود (لی و گونگ، 2018). اعتماد بنیادی نگرشی است که فرد نسبت به خود و دنیای پیرامون خود دارد و موجب تقویت این احساس می شود که افراد و امور و دنیا قابل اعتماد و دارای ثبات و استمرار هستند (انگ، 2019). روابط گرم و صمیمی با انسان های دیگر منبع اعتماد و آسایش هر انسانی است. هر فرد یک موجود اجتماعی است و توسعه شخصیتش در بافت تعاملات او با دیگر انسان ها تعیین می شود (استاوروا، 2020). به تعبیر رمل و هولمز<sup>1</sup> (1986) اعتماد در روابط بین فردی تحت تاثیر سه عامل 1- پیش بینی پذیری<sup>2</sup> 2- قابلیت اعتماد<sup>3</sup> 3- وفاداری<sup>4</sup> قرار می گیرد است. فرد پیش بینی پذیر به طور یکسان و ثابتی رفتار می کند و این ثبات رفتار، حتی شامل جنبه های بد رفتار او نیز می شود. قابلیت اعتماد بصورت توانایی اعتماد به دیگران در هنگام مواجهه با خطر و آسیب بالقوه تعریف شده و وفاداری نیز به معنای ویژگی ای که فرد را قادر می سازد احساس کند دیگران به حمایت و توجه او ادامه می دهد، است (کولاکو و رندون، 2018).

توانایی کودکان در برقراری ارتباط دوستانه با دیگران در یک محیط اجتماعی برای رشد آنها بسیار مهم است (دونگ و همکاران، 2020). پس بدین ترتیب یکی دیگر از عواملی که بلوغ عاطفی کودکان می تواند روی آن تاثیر گزار باشد مهارت های اجتماعی کودکان است. مهارت های اجتماعی عامل مهمی برای برقراری روابط صحیح در بین انسانها است (مندز و همکاران، 2020). مهارت های اجتماعی عموماً مجموعه رفتارهای اکتسابی و جامعه پسندي هستند که کودک را قادر می سازند با دیگران رابطه مؤثری داشته باشد و از عکس العمل های نامعقول اجتماعی خودداری نماید (گرشام و همکاران، 2016). مهارت های اجتماعی به افراد اجازه می دهند که تعامل اجتماعی مثبتی را با دیگران شروع کرده و تداوم بخشند. این مهارت ها شامل برقرار کردن ارتباط، حل مسئله، تصمیم گیری، مدیریت خود و ارتباط با همسالان هستند (انجلس و همکاران، 2018). مهارت های اجتماعی بویژه برای کودکان و نوجوانان جهت برقراری روابط مناسب با دیگران، رعایت قواعد اجتماعی، پذیرش مسئولیت، مساعدت و همکاری، کمک به دیگران و رعایت حقوق آن ها مهم قلمداد می شود (شهیم، 1399). مهارت های اجتماعی مناسب نوجوانان را قادر می سازند تا روابط مثبت و قوی با همسالان داشته باشند و در محیط های مختلف مانند مدرسه و محیط کار موفق باشند. نتایج پژوهش منصورنژاد و همکاران (1392) نشان داد که داشتن مهارت های ارتباطی می تواند بر بالا رفتن بلوغ عاطفی دانشجویان موثر باشد.

<sup>1</sup> Rempel & Holmes

<sup>2</sup> predictability

<sup>3</sup> reliability

<sup>4</sup> loyalty

کالمرس و تونسنده<sup>1</sup> (2019)، مشاهده کردند نوجوانانی که دارای مهارت‌های اجتماعی قوی هستند، با احتمال بیشتری توسط همسالان پذیرفته می‌شوند، دوستی‌ها را گسترش می‌دهند، روابط قوی‌تری را با همسالان و والدین دارند، به عنوان افراد کارآمد در حل مسئله در نظر گرفته می‌شوند، علاقمندی بیشتری در مدرسه نشان می‌دهند و عملکرد بهتری از لحاظ تحصیلی خواهند داشت.

در انتها ضرورت توجه به موضوع پژوهش از آن جهت می‌باشد که فرزندان والدین طلاق گرفته یا جدا شده، مشکلات رفتاری بیشتری از خود نشان می‌دهند و تعارض زناشویی که همراه با طلاق والدین است، شایستگی اجتماعی کودک را در معرض خطر قرار می‌دهد. مطالعات نشان می‌دهد که طلاق منجر به افزایش خطر برای جنبه گسترده‌ای از رفتارهای نامطلوب، از جمله ناتوانی در مدیریت تعارض، بی بند و باری، مشکل در مدرسه، افزایش نرخ جرم و جنایت، افزایش مصرف مواد مخدر و الکل، و افزایش نرخ خودکشی می‌شود (فرانک و همکاران، 2021). بدین ترتیب در این پژوهش سعی شده بلوغ عاطفی و مهارت‌های اجتماعی و اعتماد بین فردی در فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین مورد مقایسه قرار گیرد.

#### روش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-علی مقایسه‌ای است. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه فرزندان طلاق و فرزندان عادی در سراسر کشور سال 1400 است. در این پژوهش نمونه‌گیری به شیوه تصادفی است که نمونه مورد مطالعه شامل 108 نفری که 54 فرزند طلاق و 54 فرزند عادی است. به علت گسترش و شیوع کرونا امکان حضور در مدارس دانشگاه‌های خوابگاه‌های دانشجویی و بسیاری از مکان‌های مرتبط با حوزه علم روان‌شناسی و عنوان پژوهش میسر نبود، لذا از پرسشنامه‌ها به صورت مجازی و آنلاین استفاده شد و در تمامی گروه‌ها و کانال‌های موجود در سراسر کشور ارسال شد.

#### ابزار

پرسشنامه بلوغ عاطفی سینگ و بهارگاوا (1991)<sup>2</sup>؛ پرسشنامه بلوغ عاطفی سینگ و بهارگاوا دارای 48 سوال بوده و توسط سینگ و بهارگاوا در سال (1991) تدوین شده است. هدف آن بررسی 5 بُعد مختلف بلوغ عاطفی شامل عدم ثبات عاطفی (10 سوال)، بازگشت عاطفی (10 سوال)، فروپاشی شخصیت (10 سوال)، ناسازگاری اجتماعی (10 سوال) و فقدان استقلال (8 سوال) می‌باشد. سازندگان این آزمون پایایی این مقیاس را با روش آزمون-بازآزمون روی دانشجویان در فاصله 6 ماهه اندازه‌گیری نمودند و همبستگی گشتاوری این دو اجرا 0/75 گزارش شد. در ایران شریفی ریگی (1397) همسانی درونی این مقیاس را با محاسبه ضریب همبستگی‌های بین کل نمرات و نمرات زیرمقیاس ناپایداری هیجانی 0/75، بازگشت عاطفی 0/63، ناسازگاری اجتماعی 0/58، فروپاشی شخصیت 0/86 و

<sup>1</sup> Chalmers & Townsend

<sup>2</sup> Singh and bhargava emotional maturity questionnaire

نبود استقلال 0/42 به دست آورده است. همچنین روایی این مقیاس در برابر معیارهای بیرونی یعنی پرسشنامه سازگاری بیکر و سیریک<sup>1</sup> (1984) برای دانشجویان 0/64 به دست آمده است. در پژوهش حاضر، میزان پایایی کل این ابزار بر اساس آلفای کرونباخ 0/91 و برای زیرمقیاسهای عدم ثبات عاطفی، بازگشت عاطفی، فروپاشی شخصیت، ناسازگاری اجتماعی و فقدان استقلال به ترتیب 0/89، 0/87، 0/92، 0/91، و 0/88 به دست آمد.

پرسشنامه مهارت های اجتماعی ماتسون<sup>2</sup> (1983): پرسشنامه مهارت های اجتماعی ماتسون توسط ماتسون و همکاران (1983) برای بخش مهارت های اجتماعی افراد تدوین شده است. این مقیاس دارای 56 عبارت است که بر اساس یک شاخص 5 درجه ای از نوع مقیاس لیکرت با دامنه ای از نمره 1 هرگز تا نمره 5 همیشه، تنظیم شده است. این پرسشنامه دارای 5 خرده مولفه مهارت های مناسب، رفتار، پرخاشگری، برتری، رابطه با همسالان می باشد. در ایران، یوسفی و خیر (1381) ضریب آلفای کرونباخ پرسشنامه مهارتهای اجتماعی را در سال 1381 برابر با 0/86 گزارش کرده اند. اعتبار این پرسشنامه در تحقیق بیابانگرد در سال 1384 برابر با 0/83 گزارش شده است.

پرسشنامه اعتماد در روابط بین فردی رمپل و هولمز (1986): پرسشنامه اعتماد در روابط بین فردی رمپل و هولمز در سال 1986 نسخه تجدید نظر شده مقیاس رمپل، هولمز و زانا در سال 1985 است. این مقیاس یک ابزار خودگزارشی 18 عبارتی است و آزمودنی باید در مقیاس 7 درجه ای لیکرت (از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم) میزان مخالفت تا موافقت خود را با هر یک از عبارات مشخص کند. این پرسشنامه دارای 3 خرده مولفه پیش بینی، قابلیت و وفاداری می باشد در پژوهش زرگر باشی (1397) اعتبار زیر مقیاس های به روش آلفای کرونباخ به ترتیب برابر 0/85، 0/84، 0/85 و 0/82 و اعتبار کلی 0/88 مشخص شد.

ملاحظات اخلاقی در این مطالعه کاملاً رعایت گردید به گونه ای که به شرکت کنندگان در زمینه محرمانه ماندن اطلاعات، اطمینان خاطر داده شد و آنها با رضایت کامل، پرسشنامه ها را در محیطی آرام و بدون ذکر نام تکمیل کردند. پس از جمع آوری داده ها، به منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم افزار SPSS نسخه 26 استفاده شد.

#### یافته ها

جدول 1 توصیف بلوغ عاطفی، مهارت های اجتماعی و اعتماد در روابط بین فردی و مولفه های آن بین دو گروه فرزندان طلاق و عادی

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	کجی	کشیدگی
عدم ثبات عاطفی	28/33	7/17	0/382	-0/334
بازگشت عاطفی	30/78	8/11	0/120	-0/436
فروپاشی شخصیت	31/68	6/93	-0/523	-0/158
ناسازگاری عاطفی	35/76	6/94	-0/179	-0/702
فقدان استقلال	28/28	3/84	-0/466	-0/848
بلوغ عاطفی	154/83	27/56	-0/102	0/343

<sup>1</sup> Baker & Siryk

<sup>2</sup> Matson social skills questionnaire

1/124	1/713	5/73	18/41	مهارت های مناسب	
0/521	0/472	5/72	18/40	رفتار	
0/495	0/832	6/13	23/78	پرخاشگری و رفتارهای تکانشی	
-0/113	0/531	5/43	16/67	برتری طلبی، اطمینان زیاد به خود	
-0/072	0/162	4/97	26/05	رابطه با همسالان	
1/992	1/33	17/09	157/24	مهارت های اجتماعی	
0/413	-0/464	5/06	19/44	پیش بینی پذیری	
0/124	0/010	6/96	19/85	قابلیت اعتماد	
-0/282	0/116	8/88	32/37	وفاداری	
0/707	-0/395	15/36	71/67	اعتماد در روابط بین فردی	
-0/569	-0/365	7/04	36/26	عدم ثبات عاطفی	
-0/841	-0/420	7/80	38/07	بازگشت عاطفی	
0/857	-0/791	5/81	36/76	فروپاشی شخصیت	
-0/647	-0/568	7/26	41/31	ناسازگاری عاطفی	
1/502	-1/26	4/18	28/72	فقدان استقلال	
-0/089	-0/658	28/61	181/13	بلوغ عاطفی	
1/422	1/42	6/51	17/74	مهارت های مناسب	
0/612	1/26	5/58	17/54	رفتار	
0/879	1/58	7/16	20/37	پرخاشگری و رفتارهای تکانشی	فرزندان عادی
0/408	0/665	5/49	16/18	برتری طلبی، اطمینان زیاد به خود	
0/764	-0/111	4/60	24/72	رابطه با همسالان	
0/438	0/627	19/49	152/33	مهارت های اجتماعی	
0/055	-0/390	4/09	19/63	پیش بینی پذیری	
0/760	-0/440	6/07	21/46	قابلیت اعتماد	
0/670	-0/556	7/76	33/91	وفاداری	
1/316	-0/933	12/37	75/00	اعتماد در روابط بین فردی	

بررسی میانگین‌ها نشان داد که میانگین بلوغ عاطفی در فرزندان طلاق برابر با 154/83 و در فرزندان عادی برابر با 181/13 بدست آمده است که نشان می‌دهد میانگین بلوغ عاطفی در فرزندان عادی بالاتر از فرزندان طلاق است. مقایسه میانگین‌ها مولفه‌ها نشان می‌دهد میانگین 5 مولفه عدم ثبات عاطفی، بازگشت عاطفی، فروپاشی شخصیت، ناسازگاری اجتماعی و فقدان استقلال در فرزندان عادی بیشتر از فرزندان طلاق است. بررسی میانگین‌ها نشان می‌دهد در تمامی مولفه‌های بلوغ عاطفی میانگین بدست آمده برای فرزندان عادی بالاتر از فرزندان طلاق است. بررسی میانگین‌ها نشان می‌دهد که میانگین مهارت‌های اجتماعی در فرزندان طلاق برابر با 157/24 و در فرزندان عادی برابر با 152/33 بدست آمده است که نشان می‌دهد میانگین مهارت‌های اجتماعی در فرزندان طلاق مقداری بیشتر از فرزندان عادی است. مقایسه میانگین‌ها مولفه‌ها نشان می‌دهد میانگین 4 مولفه سوءاستفاده عاطفی، سوءاستفاده فیزیکی، غفلت عاطفی و غفلت جسمی در فرزندان طلاق بیشتر از فرزندان عادی است و فقط میانگین مولفه مهارت‌های

اجتماعی مناسب در فرزندان عادی بالاتر از فرزندان طلاق است. بررسی میانگین ها نشان می دهد که اعتماد در روابط بین فردی در فرزندان طلاق برابر با 71/67 و در فرزندان عادی برابر با 75/00 بدست آمده است که نشان می دهد میانگین اعتماد در روابط بین فردی در فرزندان عادی بیشتر از فرزندان طلاق است. مقایسه میانگین مولفه ها نشان می دهد میانگین هر سه مولفه پیش بینی پذیری، قابلیت اعتماد و وفاداری در فرزندان عادی بیشتر از فرزندان طلاق است. بررسی مقادیر کجی و کشیدگی نشان داد دامنه مقادیر کجی و کشیدگی بلوغ عاطفی و مولفه های آن، مهارت های اجتماعی و مولفه های آن، اعتماد در روابط بین فردی و مولفه های آن در دامنه +2 تا -2 بدست آمده است که نشان دهنده نرمال بودن شکل توزیع داده هاست.

جدول 2 آزمون تی مستقل به منظور مقایسه میانگین بلوغ عاطفی و مولفه های آن بین دو گروه فرزندان با تجربه طلاق و بدون تجربه طلاق

متغیر	گروه	میانگین	اختلاف میانگین	T	معنی داری
عدم ثبات عاطفی	با تجربه طلاق	33/28	-7/92	-5/79	0/001
	بدون تجربه طلاق	36/26			
بازگشت عاطفی	با تجربه طلاق	30/78	-7/30	-4/76	0/001
	بدون تجربه طلاق	38/07			
فروپاشی شخصیت	با تجربه طلاق	31/68	-5/07	-4/12	0/001
	بدون تجربه طلاق	36/76			
ناسازگاری اجتماعی	با تجربه طلاق	35/76	-5/55	-4/07	0/001
	بدون تجربه طلاق	41/31			
فقدان استقلال	با تجربه طلاق	28/28	-0/44	-0/575	0/566
	بدون تجربه طلاق	28/72			
بلوغ عاطفی	با تجربه طلاق	154/83	-26/30	-4/86	0/001
	بدون تجربه طلاق	181/13			

نتایج آزمون مقایسه میانگین ها نشان داد که میانگین بلوغ عاطفی در فرزندان طلاق مقدار 154/83 و در فرزندان بدون تجربه طلاق مقدار 181/13 بدست آمد که نشان داد میانگین بلوغ عاطفی در گروه فرزندان بدون تجربه طلاق به میزان 30/26 بیشتر از گروه فرزندان طلاق است که از نظر آماری میزان بلوغ عاطفی در فرزندان عادی به طور معنی داری

بیشتر است  $p < 0/05$ . بررسی میانگین مولفه ها نشان داد که در مولفه فقدان استقلال بین دو گروه نوجوانان بدون تجربه طلاق و نوجوانان با تجربه طلاق تفاوت معنی داری مشاهده نشد  $P > 0/05$  اما میانگین چهار مولفه عدم تفاوت عاطفی بازگشت عاطفی فروپاشی شخصیت و ناسازگاری اجتماعی در نوجوانان بدون تجربه طلاق بیشتر است که نشان می دهد نوجوانان بدون تجربه طلاق بلوغ بالاتری در مولفه های ذکر شده دارند ( $p < 0/05$ ).



جدول 3 آزمون تی مستقل به منظور مقایسه میانگین مهارت های اجتماعی و مولفه های آن بین دو گروه فرزندان با تجربه طلاق و بدون تجربه طلاق

متغیر	گروه	میانگین	اختلاف میانگین	T	معنی داری
مهارت های اجتماعی مناسب	با تجربه طلاق	72/33	-0/89	-0/447	0/656
	بدون تجربه طلاق	73/31			
رفتارهای غیر اجتماعی	با تجربه طلاق	18/41	0/67	0/565	0/573
	بدون تجربه طلاق	17/74			
پرخاشگری و رفتارهای تکانشی	با تجربه طلاق	23/78	3/41	2/66	0/009
	بدون تجربه طلاق	20/37			
برتری طلّتی اطمینان زیاد به خود	با تجربه طلاق	16/67	0/48	0/458	0/648
	بدون تجربه طلاق	16/18			
رابطه با همالان	با تجربه طلاق	26/05	1/33	1/45	0/151
	بدون تجربه طلاق	24/72			
مهارت های اجتماعی	با تجربه طلاق	157/24	4/91	1/39	0/167
	بدون تجربه طلاق	152/33			

نتایج آزمون مقایسه میانگین ها نشان داد که اختلاف معنی داری بین میزان مهارت های اجتماعی کل در بین دو گروه مشاهده نشد و می توان نتیجه گرفت که میزان مهارت های اجتماعی بین دو گروه فرزندان با تجربه طلاق و فرزندان بدون تجربه طلاق یکسان است  $P > 0/05$  نتایج نشان داد در بین مولفه های فقط مولفه پرخاشگری و رفتارهای تکانشگری بین دو گروه تفاوت معنی دار دارد که مطابق نتایج میانگین پرخاشگری و رفتارهای تکانشگری در گروه فرزندان با تجربه طلاق به طور معنی داری بیشتر از فرزندان بدون تجربه طلاق است ( $p < 0/05$ ).

جدول 4 آزمون تی مستقل به منظور مقایسه میانگین اعتماد در روابط بین فردی و مولفه های آن بین دو گروه فرزندان با تجربه طلاق و بدون تجربه طلاق

متغیر	گروه	میانگین	اختلاف میانگین	T	معنی داری
پیش بینی پذیری	با تجربه طلاق	19/24	-0/19	-0/209	0/835
	بدون تجربه طلاق	19/63			
قابلیت اعتماد	با تجربه طلاق	19/85	-1/61	-1/28	0/203
	بدون تجربه طلاق	21/46			
وفاداری	با تجربه طلاق	32/37	-1/54	-0/958	0/340
	بدون تجربه طلاق	33/91			
اعتماد در روابط بین فردی	با تجربه طلاق	71/67	-3/33	-1/24	0/217
	بدون تجربه طلاق	75/00			

نتایج آزمون مقایسه میانگین ها نشان داد که میانگین اعتماد در روابط بین فردی و مولفه های آن در بین فرزندان با تجربه طلاق و بدون تجربه طلاق تفاوت معنی داری نداشته است و با وجود تفاوت میانگین بین دو گروهی این تفاوت میانگین معنی دار نبوده است و نتیجه می گیریم میزان اعتماد در روابط بین فردی بین دو گروه برابر است.

$P > 0/05$

### بحث و نتیجه گیری

نتایج پژوهش نشان داد که بین بلوغ عاطفی و چهار مولفه از پنج مولفه آن از جمله عدم ثبات عاطفی، بازگشت عاطفی، فروپاشی شخصیت و ناسازگاری اجتماعی دو گروه فرزندان فرزندان با تجربه طلاق و بدون تجربه طلاق تفاوت معناداری وجود دارد و فرزندان با تجربه طلاق در متغیر بلوغ عاطفی نمرات پایین تری بدست آوردند. نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش قره داغی و همکاران (1399)، جعفری هرنندی (1398) همسو است.

در جهت تبیین این یافته می توان بیان کرد که بلوغ عاطفی فرزندان بدون تجربه طلاق بیشتر است؛ دوران بلوغی یکی از حساس ترین مراحل رشد است و نوجوانان باید تغییرات زیست شناختی و اجتماعی را که در مفهوم خود تجربه کرده اند؛ کامل کنند و تعارضات و شک های خود را حل کنند تا بنای شخصیتی بالغ پی ریزی و در نهایت بلوغ حاصل شود. بلوغ جنبه های مختلفی دارد. یکی از جنته های آن بلوغ عاطفی است. برجسته ترین علامت بلوغ عاطفی توانایی تحمل تنش است. افراد بالغ از نظر عاطفی به برخی از محرکاتی که بر کودکان یا نوجوانان اثر می گذارد و آنها را بی حوصله یا دستخوش احساسات می کند؛ بی تفاوت هستند و از نظر عاطفی پیوسته ظرفیت شادی و تفریح دارند و از کار و تفریح با هم لذت می برند. طلاق فرآیندی است که با تجربه بحران عاطفی هر دو زوج شروع می شود. کاپری و رانی (2016) توصیف می کنند افرادی که بلوغ عاطفی کمتری دارند، هیجانات خود را کمتر کنترل می کنند و ممکن است به موقعیت فشارزا تنها با تخلیه هیجانات و رفتارهای ناسازگارانه پاسخ دهند؛ زیرا این افراد روش جایگزین مناسب برای پاسخگویی به استرس ندارند. نوجوانانی که طلاق والدین خود را تجربه نموده اند؛ احساس وابستگی نسبت به دیگران نشان می دهند؛ خودبین هستند و مردم او را غیر قابل اعتماد می دانند و به طور کلی فقدان استقلال آنان را در پی خواهد داشت. هراس از برملا شدن طلاق والدین در بین همکلاسی ها و دوستان جدیدی بدینی نسبت به روابط عاطفی واکنش سازی و دلیل تراشی گاه وبی گاه نسبت به علت طلاق والدینشی فروپاشی شخصیت را برای او در پی خواهد داشت. خانواده تنها نهاد عمده موجود در جامعه است که می تواند عشق و محبت مورد نیاز را برای شخصیت انسانی در بهترین حد ارائه دهد؛ اما تجربه طلاق والدینی آنچنان تلخ است که ممکن است نوجوان با نشان دادن رفتارهایی چون بی قراری خصومت و پرخاشگری به بازگشت عاطفی دچار شود.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه نشان داد که بین مهارت های اجتماعی و چهار مولفه از پنج های آن (مهارت های اجتماعی رفتارهای غیراجتماعی برتری طلبی اطمینان زیاد به خود و رابطه با همسالان) دو گروه فرزندان با تجربه

طلاق و بدون تجربه طلاق تفاوت معناداری وجود ندارد نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش های قمری گیوی و همکاران (1395) گوستاوسن<sup>1</sup> و همکاران (2015) همسو نیست. در مولفه پرخاشگری و رفتارهای تکانشی دو گروه فرزندان با تجربه طلاق و بدون تجربه طلاق تفاوت معناداری وجود دارد و فرزندان با تجربه طلاق در پرخاشگری و رفتارهای تکانشی نمرات بالاتری را به دست آوردند. نتایج پژوهش حاضر در این مولفه با نتایج پژوهش های شهینی ییلاق و همکاران (1390) یعقوبی و همکاران (1390) همسو است. در جهت تبیین این فرضیه می توان بیان کرد که مهارت های اجتماعی فرزندان طلاق و فرزندان عادی در چهار مولفه به جز پرخاشگری و رفتار تکانشی یکسان است؛ فرزندان طلاق پرخاشگری و رفتارهای تکانشی بیشتری دارند و روش های مقابله و حل مساله با مشکلات را نمی دانند لذا نمی توانند در صورت مشکل و تعارض در ارتباط با دیگران از روش های درستی بهره ببرند. یکی از ویژگی های مهم فرزندان که از رشد اجتماعی کافی برخوردارند این است که آن ها واجد مهارت های اجتماعی باشند. وارد (2004) مهارت اجتماعی مجموعه رفتارهای آموخته شده ای است که فرد را قادر می سازد با دیگران رابطه کارآمدتری داشته و از واکنش های نامناسب اجتماعی خودداری کند. همکاری مشارکت با دیگرانی کمک کردنی آغازگر رابطه بودنی تقاضای کمک کردنی تعریف و تمجید از دیگران و قدردانی کردنی نمونه هایی از این نوع رفتار است. یادگیری رفتارهای فوق و ایجاد رابطه اثربخش با دیگران یکی از مهم ترین دستاوردهای دوران کودکی است. متأسفانه همه کودکان موفق به فراگیری و آموزش این مهارت نمی شوند. به همین دلیلی اکثر این کودکان با عکس العمل های منفی از سوی بزرگسالان و کودکان دیگر مواجه می شوند

نتایج یافته های این پژوهش نشان داد که در متغیر اعتماد بین فردی و مولفه های آن بین دو گروه فرزندان با تجربه طلاق و بدون تجربه طلاق تفاوت معناداری وجود ندارد و نتایج پژوهش حاضر با نتایج مونی<sup>2</sup> و همکاران (2009) همسو نیست. در جهت تبیین این فرضیه می توان بیان کرد که اعتماد بین فردی در هر سه مولفه فرزندان طلاق و فرزندان عادی یکسان است. محیط و شرایط عاطفی خانواده پیش بینی کننده ی اعتماد بین فردی افراد است. گلیو<sup>3</sup> و همکاران (2012) بر این باور بودند خانواده رابطه مستقیمی با اعتماد داشته و اصلی ترین و مهم ترین نقش را در ایجاد اعتماد بین فرزندان در تمامی جهت ایفا می کند. بنابراین خانواده اصلی ترین نهاد اجتماعی است و اعتماد یکی از رکن های بهداشت روانی در خانواده به شمار می رود اگر پدر و مادر روابط عمیقی صمیمانه و توأم با اعتماد با فرزندان داشته باشند و همواره نیازها و خلاء های عاطفی فرزندان را به شیوه مطلوب و در حد لزوم فراهم کنند آنها با غرور و اعتماد وارد جامعه و محیط اجتماعی می شوند. جنته های عاطفی روابط پدر و مادر با فرزندان و بالعکس در ایجاد اعتماد جایگاه و نقش محوری و مهمی دارد والدین مهمترین عامل در جهت ایجاد اعتماد و فضای همراه با آرامش در منزل هستند. هر چه شناخت ما نسبت به افرادی که به آنها اعتماد می کنیم بیشتر باشد اعتماد

<sup>1</sup> Gustavsen

<sup>2</sup> Mooney

<sup>3</sup> Gleave

بیشتری نیز ایجاد می شود؛ بنابراین میتوان گفت هر چه اعضاء خانواده تلاش کنند تا وقت بیشتری برای ساخت یکدیگر اختصاص دهند، روابط توأم با اعتماد بیشتر و صمیمانه تری را هم تجربه خواهند کرد. در ضمن زمان اجرای پژوهش محدودیت هایی وجود داشت. با توجه به گسترش و شیوع کرونا امکان حضور در مدارس، دانشگاه ها، بهزیستی و .... به منظور توزیع حضوری پرسشنامه برای پژوهشگر امکان پذیر نبود؛ لذا از پژوهشگران خواهشمندیم در هنگام کاهش یا رفع کرونا پرسشنامه ها را به صورت حضوری در بین نمونه آماری توزیع کنند، چرا که پرسشنامه های مجازی فرصت های اندکی را برای کسب اطلاعات فراهم می کنند. همچنین اکثر خانواده های طلاق از اثرات منفی ناشی از این اتفاق بر فرزندانشان اطلاعات کامل و درستی و شیوه های صحیح برخورد با آن ها آگاهی ندارند، بنابراین پیشنهاد می شود با مشارکت خانواده ها در برنامه های آموزشی و کارگاه ها و جلسات از بروز برخی از مشکلات عاطفی و رفتاری در این دسته از فرزندان پیشگیری به عمل بیاید.

#### منابع

- ایمانی، رمضان، و محب، نیما. (1388). رابطه بین بلوغ عاطفی مادران با اختلالات رفتاری فرزندانشان. *زن و مطالعات خانواده*، 2(6)، 29-49.
- بوالهروی، جعفر؛ رمضان زاده، فاطمه؛ عابدی نیا، نارین؛ نقی زاده، محمد مهدی (1395). بررسی برخی علل منجر به تقاضای طلاق در زوجین متقاضی طلاق در دادگاه های تهرانی. *مجله تخصصی اپیدمیولوژی ایرانی*، 8(1)، 83-93.
- بیابانگرد، اسماعیل. (1384). رابطه میان عزت نفس، انگیزش پیشرفت و پیشرفت تحصیلی در دانش آموزان سال سوم دبیرستانهای تهران. *مطالعات روانشناختی*، 11(4)، 131-144.
- تام، فرشته. (1400). *مقایسه سازگاری اجتماعی و بلوغ عاطفی دبیران مجرد و متأهل*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- جعفری هرندی، رضا؛ رجایی موسوی، سیده فاطمه. (1398). رابطه بلوغ عاطفی، حمایت اجتماعی ادراک شده و جو عاطفی خانواده در بین دانش آموزان دختر دوره دوم متوسطه شهر قم. *اندیشه های نوین تربیتی*، 15(2)، 147-172.
- خدادادی، جواد؛ کلائی، اعظم. (1398). تدوین الگوی مفهومی رضایت از ازدواج در باتر خانواده سالم متنی بر بافت فرهنگی. *فصلنامه فرهنگ مشاوره و رواندرمانی*، 11(4)، 27-60.
- دهستانی، مهدی، و ابراهیمی، محمدرضا، و ابوهاشمی مقدم، سعید. (1398). پیش بینی مهارت ارتباط بین فردی در دانش آموزان بر اساس میزان بلوغ عاطفی و اضطراب اجتماعی. *پژوهش های روان شناسی اجتماعی*، 10(36)، 115-128.
- شریفی ریگی، علی. (1397). نقش بلوغ عاطفی، خودتاب آوری و هوش معنوی در پیش- بینی سازگاری با دانشگاه با کنترل انعطاف پذیری شناختی در دانشجویان پسر. *پژوهشنامه روانشناسی مثبت*، 4(3)، 1-12.
- شهنی بیلاقی منیجه؛ عالی پور، سیروس؛ پایندان طیبه، بهروزی، ناصر. (1390). *مقایسه تاب آوری سلامت عمومی پرخاشگری و عملکرد تحصیلی دانش آموزان دختر دبیرستانی خانواده طلاق و عادی شهر اهواز*. دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه شهید چمران اهوازی، *مجله مشاوره کاربردی*، 14(1)، 77-102.

- شهیم، سیما. (1399). مقایسه مهارت‌های اجتماعی و مشکلات رفتاری در دو گروه از کودکان عادی و مبتلا به اختلالات یادگیری در خانه و مدرسه، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، 33 (6)، 121-138.
- قره داغی، ع.، و مبینی کشه، ف. (1399). مقایسه شفافیت خودپنداره، نقش جنسیتی و بلوغ عاطفی در فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین. فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی (فرهنگ مشاوره)، 42 (11)، 231-260.
- قمری گیویی حاین؛ خشنودنیای چماچایی بهنام ا. (1395). مقایسه مهارت‌های اجتماعی سلامت روانی و عملکرد تحصیلی در فرزندان با والدین مطلقه متقاضی طلاق و عادی؛ فصلنامه خانواده‌پژوهی، 4 (12)، 92-49.
- منصورنژاد، زهرا؛ پورسید، سید رضا؛ کیانی، فریبا؛ خدابخش، محمد رضا. (1392). اثر بخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی بر تحول بلوغ عاطفی دانشجویان دختر در آستانه ی ازدواج. مجله اصول بهداشت روانی. 15 (59)، 158-170.
- یاوری، علی. (1392). بررسی سبک‌های هویت و بلوغ عاطفی با سازگاری اجتماعی معنادار مرد تحت درمان و نگهدارنده متادون مراکز شهر بجنورد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم انسانی گروه آموزش مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی واحد قوچان.
- یعقوبی، کژال؛ سهرابی فرامرزی، مفیدی، فرخنده‌ها. (1390). بررسی و مقایسه میزان پرخاشگری کودکان طلاق و عادی. مجله مطالعات روان‌شناختی. 7 (1)، 107-78.
- یوسفی، فرید؛ خیر، محمد. (1381). بررسی پایایی و روایی مقیاس سنجش مهارت‌های اجتماعی ماتسون و مقایسه عملکرد دختران و پسران دبیرستانی در این مقیاس، فصلنامه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. 18 (2)، 158-147.
- Ahmad Khan, M. (2019). emotional maturity of children of working and non-working mothers – a comparative study. *Developmental Psychology Monograph*, 4(4), 1–103.
- Ang, S. (2019). Life course social connectedness: Age-cohort trends in social participation. *Advances in Life Course Research*, 39 . 13-22.
- Auersperg F, Vlasak, T, Ponocny I, and Barth A. (2019). Long-term effects of parental divorce on mental health – A meta-analysis. *Journal of Psychiatric Research*, 119: 107-115
- Dong, Y. Wang, V. Luan, F. Li, Z. and Cheng, L. (2020). How Children Feel Matters: Teacher–Student Relationship as an Indirect Role Between Interpersonal Trust and Social Adjustment. *Front Psychol*. 2020; 11: 581235.
- Engels, R., Dekovic, M., & Meeus, W. (2011). Parenting practices, social skills and peer relationships in adolescence. *Social Behavior and Personality: An International Journal*, 30, 1, 3-17.
- Frank F. Furstenberg and Kathleen E. Kiernan, (2021). Delayed Parental Divorce: How Much Do Children Benefit? *Journal of Marriage and Family* 63, 452.
- Gadermann AM, Almas A, Schonert-Reichl KA, Hertzman Human C. (2016). Associations of teacher-rated social, emotional, and cognitive development in kindergarten to self-reported wellbeing, peer relations, and academic test scores in middle childhood. *Early Child Res Q*. 35:76–84.
- Gleave, E., Robbins, B., & Kolko, B. (2012). Trust in uzbekistan. *International Political Science Review*, 33(2), 209-229.
- Gresham, F.M Van, M. B. Cook, C. R. (2016). Social skills training for teaching replacement behaviors: Remediating acquisition defects in at-risk students. *Behavioral Disorder*, 3, 303-377.

- Gustavsen, G. W., Nayga, R. M., & Wu, X. (2015). Effects of parental divorce on teenage children's risk behaviors: incidence & persistence. *Journal of family & economic issues*, 10(1): 121-130.
- Harold, G.T. Sellers, R.(2018). Annual research review: Interparental conflict and youth psychopathology: An evidence review and practice focused update, *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 59 (4), 374-402.
- Harre, N. Slocum, T. (2017). Disputes as complex social events: on the uses of positioning theory, *Qualitative Inquiry*, 9(1), 100-118.
- Hill A. L., Degnan K. A., Calkins S. D., Keane S. P. (2016). Profiles of externalizing behaviour problems for boys and girls across preschool: The roles of emotion regulation and inattention. *Developmental Psychology*, 42, 913–928.
- King, V. (2019), Parental Divorce and Interpersonal Trust in Adult Offspring. *Journal of Marriage and Family*, 64: 642-656.
- Li, B. Bos, M. Stockmann, L. Rieffe, C. (2020). Emotional functioning and the development of internalizing and externalizing problems in young boys with and without autism spectrum disorder, *Autism*. 24(1): 200–210.
- Li, Y.J. Gong, H. (2018). Being a Parent Together: Parental Role Salience Promotes an Interdependent Self-Construct, *Frontiers in Psychology*, 9 .1462
- Mendez, F.X., Hidalgo, M.D., & Ingles, C.J. (2020). The Matson Evaluation of Social Skills with Youngsters. Psychometric properties of the Spanish translation in the adolescent population. *European Journal of Psychological Assessment*, 18, 30-42.
- Mooney. Ann, Oliver. Chris and Smith. Marjorie (2009) Impact of Family Breakdown on Children's Well-Being. Evidence Review. Thomas Coram Research Unit Institute of Education, *University of London*. ISBN 978 1 84775 450 9
- Paste, G., & AminabhaQi, Q. (2016). Impact of emotional maturity on stress and Selfconfidence of adolescents. *Journal of Indian Academy of Applied Psychology*, 32, 69-75
- Rempel, K., & Holmes, G. (1986). Trust in close relationships. *Journal of Personality and Social Psychology*, 49, 109-135. Ingh, D., Kaur, S., & Dureja G. (2018). Emotional Maturity differentials among University Students. *Journal of physical education and Sports Management*; 3(3):41-45.
- Stokkebekk, J. (2019). "Keeping balance", "Keeping distance" and Keeping on with life": Child positions in divorced families with prolonged conflicts. *Children and Youth Services Review*, 102, 108- 119.
- Tahirović, S. Demir, G. (2017). *Influence of Parental Divorce on Anxiety Level of Adolescents*, Published: December 20th, 2017
- Talwar, V. & Renaud, S. J. (2020). Liar liar! Pants on fire: Detecting the trustworthiness of children's statements. In K. J. Rotenberg (Ed.). *Interpersonal trust during childhood and adolescence*. Cambridge: Cambridge University Press. 177-199.
- Verissimo, R. (2005). Emotional intelligence, social support and affect regulation. *Acta médica portuguesa*, 18 (5), 345-352.

Ward, S. M. (2004). Our children's social skills. Eric Digest. ERIC Document Reproduction Service, Retrieved [http://www.eric.ed.gov/ERICPortal/recordDetail?ac\\_cno=ED411279](http://www.eric.ed.gov/ERICPortal/recordDetail?ac_cno=ED411279)

Wright, J. Heinze, R. (2020). Medical Neglect Allegations in the Context of Conflicted Divorce/Separation Child Custody: What Should the Health Care Provider Do? *J Child Adolesc Trauma*. 13(3): 285–291.

